

سوءاستفاده برخی گروه‌های سلفی از اندیشه مهدویت و آخرالزمان

محسن افضل آبادی^۱

محمداسماعیل صادق پور طرقي^۲

چکیده

اندیشه مهدویت در طول تاریخ مورد سوءاستفاده گروه‌های سودجوی مختلفی واقع شده است. اعتقاد به اصل مهدویت موردقبول بزرگان وهابیت و سلفیه مانند ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب و بن باز بوده است، اما کسی که مباحث مهدویت را در بین وهابیت احیا کرد و ظهور و بروز داد، جهیمان العتیبی بود. او در واقع از اندیشه مهدویت سوءاستفاده کرد و بعدها سایر گروه‌های جهادی سلفی مانند القاعده، داعش و برخی از شاخه‌های طالبان از اندیشه مهدویت سوءاستفاده کردند که داعش در این میان بیشترین سوءاستفاده را داشته است. فرضیه پژوهش برپایه سوءاستفاده برخی گروه‌های سلفی از اندیشه مهدویت و آخرالزمان استوار است و هدف این پژوهش تبیین نحوه بهره‌گیری این گروه‌ها از این اندیشه و نقد و بررسی آن‌هاست. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و دیجیتالی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه مهدویت در میان گروه‌های سلفی جهادی مورد سوءاستفاده واقع شده و آن‌ها به این وسیله افرادی، به ویژه جوانان اهل سنت را به خود جذب کرده‌اند.

واژگان کلیدی: مهدویت، آخرالزمان، وهابیت، سلفی جهادی، القاعده، طالبان.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۹

afzal1442@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

۲. دانشجوی دکتری وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب مشهد و طلبه سطح چهار کلام مقارن حوزه علمیه خراسان
sadeghpoor.2468@gmail.com

مقدمه

اندیشه مهدویت از زمان حضرت رسول ﷺ وجود دارد و احادیث بسیاری در باب مهدویت و آخرالزمان از پیامبر اکرم ﷺ رسیده است، در حدی که برخی آن‌ها را متواتر می‌دانند. مسئله مهم این است که از قرن اول هجری افرادی از این اندیشه سوءاستفاده کرده، خود را مهدی موعود خوانده و یا به واسطه احادیث مهدویت و آخرالزمان و تطبیق آن‌ها بر خود، مردم را فریب داده‌اند. این سودجویی هنوز ادامه دارد که نمونه بارز آن جریان احمدالحسن است.

اندیشه مهدویت از اشتراکات شیعه و سنی و موردقبول هر دو گروه است؛ هرچند اهل تسنن نسبت به آن اشکالاتی دارند، اما اصل این اندیشه موردقبول آن‌ها واقع شده است. حتی اعتقاد به اصل مهدویت موردقبول بزرگان وهابیت و سلفیه مانند ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب و بن باز نیز واقع شده است. جای تعجب این است که گروه‌های سلفی جهادی نیز از این اندیشه استفاده کرده و به این وسیله افرادی را به خود جذب کرده‌اند؛ شروع این کار به واسطه جریان جهیمان العتیبی بود و بعد از او این کار ادامه پیدا کرد.

گروه‌هایی مانند القاعده، داعش و برخی شاخه‌های طالبان نیز از اندیشه مهدویت و آخرالزمان به نفع خود سوءاستفاده کرده‌اند؛ در میان این گروه‌ها داعش توجه بیشتری به روایات مرتبط داشته و از آن‌ها بهره بیشتری برده است. در این تحقیق نحوه بهره‌برداری این گروه‌ها از اندیشه مهدویت بیان و دیدگاه ایشان نقد و بررسی خواهد شد.

۱. جریان جهیمان العتیبی

۱-۱. چگونگی وقوع حادثه جهیمان العتیبی

در ۲۹ آبان ۱۳۵۸ گروهی ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفره به رهبری جهیمان بن محمدبن سیف العتیبی^۱ پس از حمله و اشغال مسجدالحرام و گروگان‌گیری حجاج، موفق به تصرف مسجدالحرام شده و همه ۵۱ در آن مسجد مقدس را غل و زنجیر کردند. این گروه معتقد بود محمدبن عبدالله القحطانی^۲، منجی اسلام یا همان مهدی موعود است که همه باید از او اطاعت کنند. جهیمان به تک تک افراد خود مأموریتی داد و به



تک‌تیراندازها دستور تیراندازی به نظامیان سعودی را داد. وی پس از سخنرانی درباره چرایی قیام، جوانی لاغر را آورده و به‌عنوان مهدی موعود معرفی کرد. القحطانی در کنار کعبه در بین رکن و مقام ایستاد و افراد جهیمان تک‌تک به نزد او رفته و با او بیعت کردند. نیروهای سعودی قادر به دستگیری این افراد نبودند، چراکه تک‌تیراندازهای جهیمان هر نظامی‌ای که به مسجدالحرام نزدیک می‌شد را از بالای مناره‌ها می‌زدند، به همین دلیل آل سعود برای دستگیری آن‌ها از فرانسوی‌ها کمک گرفتند. از آنجاکه ورود غیرمسلمانان به مسجدالحرام، حرام است، نیروهای فرانسوی در یک مراسم ظاهری مسلمان شده و فرماندهی نیروهای سعودی را برعهده گرفتند. این واقعه پس از دوهفته درگیری، با دستگیری سرکرده گروه و مهاجمان و بازپس‌گیری مسجدالحرام به پایان رسید. (لاکرو، ۱۳۹۲، ص ۵) البته رویداد مهمی که باعث شکست مهاجمین شد، مرگ محمد القحطانی (مهدی دروغین)، در روز سوم پس از حمله بود؛ اما تنها جهیمان و گروه اندکی از مهاجمین از آن مطلع شدند و این خبر در طول دوهفته محاصره مسجدالحرام، در میان افراد گروه منتشر نشد به نحوی که هنوز عده‌ای از اعضای جامعه السلفیه عربستان معتقد به زنده بودن محمد القحطانی هستند. این واقعه، از لحظه شروع، علی‌رغم تلاش دولت سعودی در پنهان نمودن آن، به مدت ۲۴ ساعت در اخبار سراسر دنیا منتشر شد. بروز چنین اتفاقی از جهات مختلف برای حاکمان سعودی ناخوشایند بود:

۱. این ماجرا حاکی از نارضایتی مردم از حکام سعودی بود و در نتیجه پشتوانه مردمی نظام آل سعود را زیر سؤال برد.
۲. این اتفاق چند ماه پس از انقلاب مردمی ایران رخ داد و می‌توانست آغاز یک انقلاب مشابه در عربستان سعودی باشد.
۳. در این اتفاق، ضعف و ناکارآمدی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی عربستان برملا شد و مایه آبروریزی برای اقتدار ادعایی آنان تلقی می‌شد؛ عربستانی که در تلاش بود جای شاه ایران را به‌عنوان دوست منطقه‌ای امریکا بگیرد، در قبال مسئله‌ای به‌نظر کوچک و داخلی، زمین‌گیر شده بود. (لاکرو، ۱۳۹۲، ص ۱۴)



۱-۲. علت وقوع حادثه

جهیمان، دولت سعودی را به سوءاستفاده از عقاید پاک دینی مسلمانان، جهت نیل به اهداف نادرست خود متهم کرده بود؛ یکی از بدترین اعمال سعودی از نظر جهیمان، همکاری و همراهی با مسیحیان کافر (آمریکایی‌ها) بوده است. او همچنین به اصالت غیرقریشی خاندان سعودی اشاره کرده و آن‌ها را از خاندانی غیر از خاندان پیامبر ﷺ دانسته که شایسته حکومت بر مسلمین نیستند. او بیعت با خاندان سعودی را باطل و اطاعت از آن‌ها را اطاعت از شیطان خوانده بود. جهیمان هواداران خود را به نوعی نافرمانی مدنی فراخوانده و از آن‌ها خواست که به هر طریقی که می‌توانند به دولت سعودی لطمه وارد کنند.

یکی از ویژگی‌های مهم جهیمان عقیده او نسبت به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، او روایات مربوط به ظهور حضرت و آخرالزمان را جمع کرده و تلاش نمود تا شرایط عربستان آن روزگار را بر نشانه‌های مذکور در آن احادیث تطبیق دهد. جهیمان در یکی از نامه‌های خود بیان کرده که ۸ سال پیش از این واقعه، به تحقیق و تطبیق شرایط عربستان با احادیث و روایات مشغول بوده است. طبق آنچه حزیمی گزارش نموده، اندیشه مهدویت از همان روزهای آغازین در میان تفکرات جامعه السلفیه شایع بود؛ اما پس از فرار جهیمان به بادیه، وی این اندیشه را به شکل ویژه‌ای بسط داد و تقویت کرد. در اواخر سال ۱۹۷۸ جهیمان اعلام کرد که در یکی از رؤیاهایش، محمد القحطانی، شوهر خواهر خود را همان مهدی موعود دیده است.

جهیمان با تمسک به دلایلی، القحطانی را مهدی موعود معرفی کرد، دلایلی مانند اینکه نام القحطانی با نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی است و هردو محمد بن عبدالله نام دارند، او از نسل رسول الله است و ویژگی‌های القحطانی با مشخصاتی که در روایات از مهدی موعود بیان شده، مطابقت کامل دارد. (لاکرو، ۱۳۹۲، ص ۱۲)

۱-۳. نقد حرکت جهیمان

۱. جهیمان العتیبی شرایط عربستان آن زمان را با نشانه‌ها و شرایط ظهور که در احادیث ذکر شده، تطبیق داده و این تطبیق اشتباه، منجر به این شد که وی فکر کرد باید حضرت مهدی موعود ظهور کند. او با تطبیق شرایط و اوضاع وخیم عربستان بر نشانه‌ها و شرایط آستانه ظهور، چنین تصمیمی را گرفته است.

۲. جهیمان العتیبی در یک رؤیا، محمد القحطانی، شوهرخواهر خود را همان مهدی موعود دیده است. باید گفت که امروز نیز طرفداران یمانی معتقدند با سه روز، روزه گرفتن و گفتن اذکار خاصی می‌توان در خواب یکی از معصومان را دید که حجیت یمانی را به شما بشارت می‌دهند. این مطلب از جهت روانشناسی به تأیید رسیده است که اگر شما در روز به یک مسئله زیاد فکر کنید، شب آن را در خواب می‌بینید و این یک امر طبیعی است. در زمان‌های گذشته نیز افرادی با این ترفند ادعای مهدویت کرده‌اند، مانند سید محمد علی باب، حسین علی بهاء، محمد بن فلاح، محمد بن عبدالله نوربخش و ...

۳. صرف هم‌نام بودن با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از ذریه ایشان بودن و هم‌نام بودن پدر فردی با پدر بزرگوار پیامبر دلیل نمی‌شود که این شخص همان مهدی موعود باشد؛ بلکه باید گفت اولاً، حضرت مهدی بعد از وقوع پنج نشانه حتمی که در روایات آمده ظهور می‌کنند و ثانیاً، حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ نشانه‌ها و علائم شخصی دیگری نیز دارند، مانند سلاح پیامبر، علم پیامبر و ...

۴. پدر بزرگوار حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ، امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام است، همان‌طور که در بخش دوم به این مطلب اشاره شد و هابیت با استناد به یک روایت ضعیف و جعلی، نام پدر آن حضرت را عبدالله می‌دانند که این روایت در بخش دوم نقد شد. بنابراین حرکت جهیمان اگر در جهت اعتراض به ظلم حکومت عربستان بوده، درست است، اما معرفی محمد بن عبدالله القحطانی به عنوان مهدی موعود، خطا و اشتباه محض بوده است.

۲. سلفیه جهادی و سوءاستفاده از مهدویت

سلفیه جهادی کسانی هستند که معتقدند یگانه راه برای رسیدن به حکومت اسلامی و از بین بردن طاغوت و ظلم، جهاد است؛ این گروه خود را فرقه ناجیه می‌دانند (عماد، ۲۰۱۳، ج ۲، ص ۱۲۱۴) ایدئولوژی این گروه بر سه محور تکفیر، هجرت و جهاد استوار است. (جمعی از نویسندگان، ۲۰۱۱، ص ۱۱) در ادامه نام دو تن از سلفیان جهادی ذکر خواهد شد و عملکرد آن‌ها که از افراد سلفی جهادی بوده و نیز عضو گروه‌هایی مانند القاعده و داعش هستند آورده خواهد شد.

۲-۱. ابوبصیر الطرطوسی

طرطوسی^۳ یک سلفی تکفیری است و بسیاری از گروه‌های تکفیری مانند احرار الشام از او تغذیه فکری می‌شوند. طرطوسی ویژگی‌های «طائفه منصوره» مسلمانان را برشمرده است و معتقد است طبق پیشگویی‌های پیامبر ﷺ این گروه در نبردهای نهایی منتهی به قیامت خواهند جنگید. طرطوسی بر پایه بعضی از پیشگویی‌های پیامبر، درباره حوادث آخرالزمان سخن گفته است؛ مانند فتح روم، فتح قسطنطنیه، نبرد با یهودی‌ها و پیروزی بر آن‌ها، برپایی خلافت بر شیوه پیامبر، داخل شدن اسلام به تک‌تک خانه‌های عالم، نزول حضرت عیسی ع‌ی‌س‌ا به زمین و... طرطوسی برای هرکدام از این موارد، از کتاب‌هایی مانند صحیح مسلم، صحیح بخاری، سنن ابی داوود و مسند احمد چندین روایت آورده است که به‌عنوان نمونه به دو روایت اشاره خواهد شد. صحیح مسلم روایت فتح قسطنطنیه از رسول خدا ص‌ل‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌ را این‌گونه بیان می‌کند که ایشان فرموده است: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که رومی‌ها به اعماق یا دابق^۴ حمله می‌کنند. در آن هنگام سپاهی از مدینه شامل بهترین مردم روی زمین علیه رومی‌ها برمی‌خیزند، اگر شما بایستید، رومیان می‌گویند: بین ما و کسانی که به ما توهین کردند، ما با آن‌ها مبارزه خواهیم کرد. مسلمانان می‌گویند: چگونه می‌توانیم بین شما و برادرانمان تقسیم کنیم و با آن‌ها مبارزه کنیم؟ یک سوم کشته می‌شوند که آن‌ها بهترین شهدا نزد خداوند هستند و یک سوم آن‌ها پیروز می‌شوند، آن‌ها هرگز مسحور نمی‌شوند و قسطنطنیه را فتح می‌کنند.» (النیسابوری القشیری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۷۵)

روایت دوم مربوط به برپایی خلافت بر منهج نبوت است. در این حدیث نقل شده که رسول خدا ص‌ل‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌ فرمودند: «نبوت در بین شما هست تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری هست تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت سختگیر است تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت اجباری است تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافتی بر شیوه نبوی خواهد بود. پس ساکت شدند.» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۰، ص ۳۵۵)

نکته جالب اینجا است که او تأسیس خلافت را بعد از نبرد با رومی‌ها و یهودیان



بیان کرده است، بنابراین نه تنها خلافت ابوبکر البغدادی، بلکه هر گروه تکفیری که ادعای خلافت کند باطل است، زیرا ایشان ابتدا باید با آمریکایی‌ها و یهودی‌ها بجنگند و بعد از پیروزی بر آن‌ها، ادعای خلافت کنند. (طرطوسی، ۲۰۲۰، ص ۱۰-۳۰) طرطوسی، کتابی به نام «شیعه روافض طائفه شرک و رده» را نیز علیه شیعه نوشته است که با رویکردی سلفی تکفیری خود و بدون تحقیق و با اطلاعات اشتباه و آکنده از افتراء و تهمت نگارش یافته است.

۲-۱-۱. بررسی ادعای طرطوسی

می‌توان گفت تمام گروه‌های مسلمان از فرق شیعه گرفته تا فرق اهل تسنن و فرق سلفی، خود را طایفه منصوره می‌دانند. از سوی دیگر باید توجه داشت که طائفه منصوره باید هم عقیده و هم نظر با مهدی موعود باشند. آنچه مسلم است این است که تکفیری‌ها هم عقیده با مهدی منتظر نیستند. همچنین باید مشخص شود منظور از خلافت بر شیوه نبوی که در روایات مورد اشاره آمده است، چیست؟ از سویی با توجه به استنادات این گروه که می‌گویند پیامبر خلیفه‌ای معین نکرده‌اند، پس می‌توان نتیجه گرفت که طبق این روایت خلافت بر شیوه نبوی که همان نص است، به واسطه حضرت مهدی موعود احیا می‌گردد.

۲-۲. جواد بحرالنتشه

جواد بحرالنتشه یکی از فعالان مذهبی با گرایش سلفی جهادی است. وی کتابی با عنوان «المهدی مسبوق بدوله الاسلامیه» نوشته است که مؤسسه‌ای غیرانتفاعی به نام مرکز پژوهش‌های آینده (مرکز دراسات المستقبله)، واقع در الخلیل فلسطین آن را به چاپ رسانده است. عناوین و سرفصل‌های این کتاب به شرح زیر است:

فصل اول، در ثبوت اعتقاد به مهدی است که در چهار مبحث مطرح می‌شود، اول، تواتر احادیث مهدی؛ دوم، احادیث مهدی؛ سوم، شایع بودن ذکر مهدی در نزد صحابه و تابعین؛ چهارم، آیا نام مهدی در صحیحین هست؟ فصل دوم، در مورد حضرت مهدی و بیت المقدس است که در دو مبحث این موضوع را مطرح می‌شود؛ اول، بیت المقدس، آخرین جایگاه خلافت اسلامی؛ دوم، مهدی خلیفه بیت المقدس؛



فصل سوم، صوره المهدی تناقض التواکل؛ فصل چهارم، قبل المهدی خلافه راشده؛ او در این فصل بیان می‌کند: «علمای قدیم به مسئله خلافت اسلامی قبل از مهدی تصریح نکرده‌اند، زیرا حتی تصور نمی‌کردند که دولتی اسلامی، قبل از ظهور مهدی تشکیل شود.» او در این فصل دو دسته از روایات را می‌آورد.

اول: روایاتی که نص در این است که پیش از ظهور مهدی یک خلافت اسلامی برپا می‌شود، مانند این روایت که ابن ماجه و حاکم نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «نزد گنج شما سه تن خلیفه زاده باهم می‌جنگند که به هیچ یک از آن‌ها نمی‌رسد، سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق پدیدار می‌شوند و چنان شما را می‌کشند که هیچ قومی نکشته باشند، پس وقتی او را دیدید با وی بیعت کنید، هر چند که بخواهید چهار دست و پا بر روی برف بخیزید زیرا او خلیفه خدا مهدی است.» (ابن ماجه قزوینی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۱۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۶۳ و ۴۶۴)

دوم: متونی که ظاهر آن‌ها نشان می‌دهد که پیش از ظهور مهدی یک خلافت اسلامی برپا می‌شود که به عنوان مثال نمونه‌ای از آن ذکر می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمودند: «نبوت در بین شما است تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت سختگیر است تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت اجباری است تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافتی بر شیوه نبوی خواهد بود، پس ساکت شدند.» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۰، ص ۳۵۵) این روایت همان روایتی است که ابوبصیر الطرطوسی به آن استدلال می‌کند. با اینکه تفاوت‌هایی در این دو شخص از جهت اعتقادی وجود دارد، اما هر دو به این روایت استدلال می‌کنند.

در این کتاب با پذیرش احادیث مهدوی، البته از دیدگاه اهل سنت، تئوری بسیار جالبی در زمینه تشکیل حکومت قبل از حضور مهدی مطرح می‌شود. در واقع تفاوت دیدگاه برخی برادران اهل سنت در مسئله مهدویت با شیعه در این است که آن‌ها معتقدند مهدی هنوز متولد نشده و بالطبع غیبتی ندارد و چیزی به اسم عصر غیبت نیز ندارد. بر این اساس در این کتاب تئوری زمینه‌سازی برای تشکیل آن حکومت جهانی مطرح می‌شود. نویسنده معتقد است قبل از تشکیل دولت مهدوی، قطعاً

خلافت اسلامی تشکیل می‌شود و این خلافت اسلامی مقدمه تشکیل حکومت مهدوی است. (بحرالتشبه، ۱۴۳۰، ص ۲۵-۷۶)

۳. القاعده و مهدویت

القاعده به وجود آمده از درون سلفی جهادی و وهابیت است. بن لادن^۵، سرکرده این گروه نیز جزو کسانی است که واقعه جهیمان را با چشم خود دیده است. سؤال این است که آیا او نیز ادعای مهدویت داشته است یا خیر؟

۳-۱. بن لادن و مهدویت

مقاله‌ای با عنوان «آیا بن لادن همان مهدی است؟» در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۴ (۹ فروردین ۸۳) در بولتن G2 منتشر شد. بولتن G2 یک سرویس خبری است و به صورت ویژه موضوعات اطلاعاتی و امنیتی را بررسی می‌کند و مطالب این مجله تنها برای مشترکین خاص ارسال می‌شود. در این گزارش آمده است که کارشناسان ارتش ایالات متحده آمریکا قطعه فیلمی پیدا کرده‌اند که اسامه بن لادن در آن فیلم در صحرائی ایستاده و نوشته‌ای که عبارت عربی «مهدی منتظر» بر روی آن نوشته شده است در دست دارد.

این سرویس خبری در ادامه می‌گوید: هر شخصی که این قطعه فیلم ویدیویی را بررسی کرده است، معنای درست این عبارت را نمی‌داند و مقصود بن لادن از این حرکت را نفهمیده است؛ اما در روایات بیان شده که فردی در آخرالزمان ظهور می‌کند که مهدی است. در روایات بیان شده که مهدی به همراه عیسی مسیح، مسلمانان را به سوی نبرد و پیروزی بر کفار هدایت خواهد کرد. سؤالی که این فیلم مطرح کرده این است که آیا بن لادن خود را مهدی می‌داند یا نه؟ و یا اینکه بن لادن منتظر قیام فرد دیگری است که او هدایت و رهبری مسلمین را جلوداری کند؟ به هر حال، زیاد شدن پیشگویی‌های آخرالزمانی اسلام به فضای پرتنش جنگ بین‌المللی تروریسم ممکن است به طور جدی، تصمیم‌گیری را برای استراتژیست‌های غربی دشوار کند. نویسندگان این مقاله برای درست و صحیح جلوه دادن اطلاعات خود به مخاطب، شواهدی نیز بیان می‌کند که برخی از آن‌ها به صورت موردی بیان می‌شود:



۱. براساس اخبار واصله، برخی از بازداشت‌شدگان اردوگاه گوانتانامو به بازجویان گفته‌اند به‌این‌علت به تشکیلات القاعده پیوسته‌اند که تصور می‌کردند بن‌لادن، «مهدی منتظر» است.

۲. نیروهای اطلاعاتی ارتش ایالات متحده مستقر در عراق گزارش کرده‌اند که برخی از تروریست‌هایی که حین ورود به عراق در مرزهای این کشور دستگیر شده‌اند، در بازجویی‌ها اعتراف کرده‌اند که به دلیل اعتقادشان به پیشگویی‌های آخرالزمان اسلام به القاعده پیوسته‌اند.

۳. این خبرگزاری مدعی شده در پایان سال ۲۰۰۱ بن‌لادن به‌جای امضای همیشگی یعنی اسامه بن‌لادن از نام «اسامه بن محمد بن لادن» استفاده کرده است. این موضوع بسیار حساس و مهم است، زیرا به اسامه بن‌لادن رهبر القاعده، بعد آخرالزمانی می‌بخشد. زیرا براساس روایات مهدی هم‌نام با پیامبر است و زمانی که مسلمانان در گوشه‌وکنار جهان در سختی و مشکلات به سر می‌برند، ظهور می‌کند. او با کافران می‌جنگد، مسلمین را متحد می‌کند و عدالت و صلح را به جهان می‌آورد. (بی‌نام، ۱۳۸۳، ص ۶۸)

برخی از تحلیل‌گران مسائل جهان اسلام انتظار داشتند که بن‌لادن برای مشروعیت بخشیدن به فعالیت‌هایش، خود را به‌عنوان «خلیفه» معرفی کند، اما با توجه به ساختار غیرمنطقه‌ای تشکیلات سازمانی القاعده، او به قدرتمندترین عنوان در اسلام، یعنی «مهدی» متوسل شده است.

۳-۱-۱. نقد ادعای بن‌لادن

۱. براندیشمندان و علمای اسلام مخفی نیست که غرب استعمارگر در این دو قرن اخیر همواره در راستای سلطه بیشتر بر سرزمین‌های اسلامی سعی در فرقه‌سازی و تقویت فرقه‌های انحرافی مانند بهائیت و وهابیت داشته تا مسلمانان را ضعیف کرده و به جنگ یکدیگر وادار کند تا با ایجاد اختلاف بین مسلمانان، خود زمینه‌های بیشتری را برای سلطه بر مسلمین فراهم سازد و ممکن است این مطلب نیز از جانب غربی‌ها برای تخریب مهدویت و ایجاد یک فرقه و گروه انحرافی جدید باشد.

۲. ادعای مهدویت از بن‌لادن هیچ‌گونه سندی ندارد و با یک قطعه ویدیویی که

معلوم نیست چه کسی آن را ساخته، نمی‌توان به او چنین مطالبی را نسبت داد. حتی ممکن است خود آمریکایی‌ها برای تخریب و از بین بردن جایگاه بن‌لادن این فیلم را ساخته باشند!

۳. بن‌لادن اگر این چنین ادعایی می‌داشت نسبت خلیفه‌ای که برخی از سلفیان جهادی به او می‌دادند - و در نامه‌ها او را خلیفه خطاب می‌کردند - قبول می‌کرد و خود را خلیفه می‌خواند، در حالی که چنین کاری نکرد. نامه‌های زیادی از طرف سلفیان جهادی «القاعده عراق»، مانند ابومصعب الزرقاوی و دیگران که اصرار داشتند او خود را خلیفه بداند و ادعای خلافت کند ارسال شده بود، اما جواب بن‌لادن همیشه به آن‌ها منفی بود.

۴. اینکه بیان شده افرادی، در بازجویی‌ها اعتراف کرده‌اند که به دلیل اعتقادشان به پیشگویی‌های آخرالزمان اسلام، به القاعده پیوسته‌اند، باید گفت که اگر افرادی از مسلمانان در تطبیق شرایط و زمان خود دچار اشتباه شوند و برای خود مصداق سازی کنند، دلیل بر صحت این نمی‌شود که فلان شخص مهدی منتظر است؛ همانند افرادی که با جهیمان العتیبی بودند و به دلیل اوضاع و شرایط جامعه و منطقه خود، فکر می‌کردند که محمد بن عبدالله القحطانی منجی اسلام یا همان مهدی موعود است، در حالی که او در همان روزهای اولیه شورش جهیمان کشته شد و یا افرادی که به دور سید محمد علی باب جمع شدند، آن افراد نیز در تطبیق دچار اشتباه شدند.

۵. یکی از پژوهشگران حوزه آخرالزمان در اسلام^۷ می‌نویسد: «بر پایه نامه‌نگاری‌های داخلی القاعده، این گروه سال‌ها نسبت به اغواگری مسائل مربوط به آخرالزمان بی‌اعتنا بوده است.» (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۵۷)

۶. بن‌لادن و ظواهری در خانواده‌های متشخص سنی رشد کرده بودند، خانواده‌هایی که موعودگرایی را سرگرمی احمقانه توده‌ها و دور از شأن خود می‌دانستند. یکی از گروه‌های القاعده مقاله‌ای را توزیع کرده بود که حاوی همین اندیشه بود. آن مقاله کوشیده بود مسلمانان را از پرداختن به اینکه مهدی کیست و چه زمانی ظهور می‌کند باز دارد: «بسیاری از مردم گمان می‌کنند تا مهدی ظهور نکند، دولت اسلامی برقرار نمی‌شود. آن‌ها از این غافلند که به جای آنکه دستشان را به دعا بلند کنند و از خدا بخواهند در ظهور تعجیل کند، باید کاری کنند.» (شبکه انا المسلم للحوار الاسلامی،

۲۳ آوریل ۲۰۰۷

۷. بن لادن خود دلیل محکمی برای مخالفت با موعودگرایی داشت و آن جریان جهیمان العتیبی بود. چراکه بعد از دوهفته نیروهای سعودی با کمک نیروهای فرانسوی موفق به دستگیری و کشتن برخی از آن‌ها شدند. نکته مهم این بود که مهدی ادعایی این افراد در میان کشته‌شدگان بود. این نحوه برخورد تحقیرآمیز سعودی‌ها با افراد جهیمان درس عبرتی برای جهادی‌ها بود، زیرا برای آن‌ها بسیار تحقیرآمیز بود که ادعا کنیم وعده‌ای محقق شده، سپس شکست بخوریم.

۲-۳. القاعده و آخرالزمان

هرچند رهبران القاعده تمایلی به استفاده از پیام‌های آخرالزمانی و مهدویت نداشتند و ضعف استدلال ادعای مهدویت توسط بن لادن مشخص شد، اما آن‌ها به پشتوانه روایات دیگری مانند «رایات السود» (پرچم‌های سیاه) کنفرانس خبری خود را در بخشی از خراسان که در افغانستان واقع شده است برگزار می‌کنند. همچنین نام نشریه القاعده نیز طالع الخراسان (پیشگامان خراسان) است. همچنین شبکه رسانه‌ای آنان السحاب (ابر) نام دارد که شاید وجه تسمیه آن همان پرچم عباسیان باشد، این موارد یادآورد همان پیشگویی‌های آخرالزمان است که مورد توجه القاعده و رهبران آن‌ها بوده است. (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۵۶)

درست است که رهبران القاعده به موضوع آخرالزمان بی‌اعتنا بودند، اما برخی از پیروانشان به آن دامن می‌زدند، مثلاً وقتی مأموران اف‌بی‌آی از اعضای این گروه بازجویی می‌کردند، این افراد به پیشگویی‌های مربوط به پرچم‌های سیاه ارجاع می‌دادند و از آن حرف می‌زدند: «اگر پرچم‌های سیاه را که از خراسان می‌آیند دیدید به آنان ببینید.» این مطلب را ابوجندل، یکی از محافظان سابق بن لادن، به علی صوفان، مأمور اف‌بی‌آی گفته بود. علی صوفان یکی دیگر از وابستگان بن لادن را به نام علی الباهلول را به یاد می‌آورد که وقتی در زندان گوانتانامو از او بازجویی می‌کرد، همین پیشگویی را مطرح کرده بود تا نشان دهد القاعده وارد جنگ نهایی آرمگدون شده است. (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۵۸)

حتی افسران عالی‌رتبه القاعده از پیشگویی‌های آخرالزمانی سخن می‌گفتند. فاضل



هارون، یکی از نیروهای بن لادن در سومالی، نوشته بود: «لشکرهای اسلامی باید کنار هم جمع شوند و به قدرت الله تکیه کنند و دین او و برادرانشان در قدس را یاری کنند. پس از آن است که مهدی موعود ظهور کرده و نبردی ایدئولوژیک را آغاز می‌کند. این نبرد تا زمانی که یک وجب از خاک این سرزمین مقدس دست دشمنان باشد ادامه خواهد داشت.» (فاضل هارون، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۴۱)

۳-۳. القاعده عراق و آخرالزمان

بیشترین کسی که در القاعده به مباحث آخرالزمانی می‌پردازد، ابومصعب الزرقاوی^۷ است. او هرچند یک جهادی اهل سوریه است، اما شاخه القاعده در عراق را تأسیس کرد. وی در کتاب قطور خود درباره راهبرد جهاد (تکفیری‌ها) بیش از صد صفحه درباره مباحث آخرالزمان مطلب نوشته است. هرچند این کتاب با توجه به محتوای آن محبوبیت زیادی در میان جهادی‌ها کسب کرده است، اما افراد زیادی درک او از این پیشگویی‌ها را تحقیر کرده‌اند. (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۵۸) زرقاوی در این کتاب بسیاری از مطالب خود را به کتاب الفتن نعیم بن حماد ارجاع داده است، اما زرقاوی پیشگویی‌های اصلی را خود به صورت مفصل تفسیر کرده و نتیجه می‌گیرد که جهادی‌ها باید نبردها را بر منطقه هلال خطیب^۸ متمرکز کنند. (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۵۹)

ابومصعب الزرقاوی با ذکر یک پیشگویی درباره دابق، انتظارات آخرالزمانی را در جهادی‌ها به هیجان آورده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی پیشگویی کرده بودند بعد از آن که مسلمانان روم را در اعماق و دابق شکست دادند، قیامت فرا خواهد رسید. زرقاوی در این باره می‌گوید: «دابق غایتِ نهاییِ آتشی است که غرباً جرقه‌اش را در عراق زده‌اند.» او در این مورد جمله مشهوری دارد که سرتیتر تمام مجلات داعش است: «جرقه‌ای که در عراق روشن شده گرمای آن تشدید خواهد شد تا به اذن خداوند ارتش صلیبی (مسیحی) را در دابق بسوزاند.»

۳-۴. ابویوب المصری و مهدویت

ابویوب المصری جانشین زرقاوی بود. در ژوئن ۲۰۰۶ وقتی زرقاوی کشته شد،



مسئولیت القاعده عراق بر عهده المصری بود. او معتقد بود باید ابتدا خلافت را برقرار کرد تا بتوانیم در رکاب مهدی بجنگیم، مرحله بعدی شخص خلیفه است، یعنی کسی که عملاً این منصب بر زمین مانده را بر عهده بگیرد. باید این کار را زودتر انجام داد تا دیر نشود.

یکی از اعضای هیئت شرعی داعش می‌گوید: المصری برای تشکیل دولت عجله داشت چون معتقد بود مهدی، منجی مسلمانان، در همین سال‌ها ظهور خواهد کرد. به نظر او باید خلافتی برقرار باشد تا مهدی را در نبردهای نهایی آخرالزمان یاری کند. مصری انتظار داشت طبق پیشگویی‌های آخرالزمان شهرهای مهم دینی فتح شود. بنابراین به افرادش دستور داده بود که در مسجدالنبی مدینه، مسجد اموی دمشق و مسجدالاقصی منبرهایی برای مهدی بسازند. همچنین به نیروهای نظامی خود فرمان داد سراسر عراق را اشغال کنند تا برای آمدن مهدی آماده باشند. المصری به نیروهای خود اطمینان داده بود که ظرف سه ماه به موفقیت خواهند رسید. وقتی نزدیکان المصری از او انتقاد می‌کردند که چرا تصمیمات حیاتی را بر پایه زمان بندی‌های آخرالزمانی اتخاذ می‌کنی، پاسخ می‌داد: «مهدی به زودی خواهد آمد.» (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۶۲) او در جایی دیگر گفته بود: «نبرد در مراحل آغازینش است... و این ابتدای نبردهایی است که پیام‌آور قیامت است، مالشکری هستیم که باید پرچم را به دست بنده خدا، مهدی بدهیم. اگر همه ما کشته شویم، آخرین فرمان چنین خواهد کرد.» (المصری، ۲۰۰۶)

دلیل دیگر بر سوءاستفاده المصری از مباحث آخرالزمان، بیانات یکی از اعضای هیئت شرعی القاعده به نام ابوسلیمان العتیبی است. او اهل عربستان سعودی بود و نگران کج‌روی‌های المصری و کاهش محبوبیت آن بود. لذا از او انتقاد کرد، اما المصری از حرف‌های او ناراحت شد و او را طرد کرد. ابوسلیمان نیز نامه‌ای به سران القاعده یعنی بن‌لادن نوشت. او در این نامه، المصری را متهم به نیرنگ کرد و همچنین تصمیمات راهبردی او را ضعیف دانسته بود، زیرا معتقد بوده آخرالزمان نزدیک است. ابوسلیمان در ادامه بیان می‌دارد که المصری به شدت تحت تأثیر پیشگویی‌های مربوط به فتنه‌های آخرالزمان و به خصوص پیشگویی‌های مربوط به مهدی است. (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۷۲-۷۳)

عراقی‌ها چندان به مصری متمایل نبودند، زیرا وی اهل عراق نبوده و غربیه محسوب می‌شد. جهادی‌های عراقی بیشتر به ابوعمارالبغدادی متمایل بودند و در نهایت او را به عنوان امیر انتخاب کردند.

۵-۳. ابوعمارالبغدادی و مهدویت

وی نیز مانند ابویوب المصری منتظر بود تا پس از استحکام قوای خود در عراق به یاری مهدی در مکه برود و بعد از آن، دولت یهود را کنار زده و قدس را پس بگیرد. وی همچنین آرزو می‌کرد نیروهای جهادی (تکفیری‌ها) را از عراق هدایت کند تا به مهدی که به پرده کعبه تکیه داده یاری برساند. (البغدادی، ۲۰۰۷؛ مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۷۴) البته باید توجه داشت که بیشتر پیشگویی‌های گروه‌های تکفیری مانند داعش، النصره و... مستند به کتاب «الفتن»، اثر نعیم بن حماد است که بسیاری از روایات این کتاب ضعیف و غیرقابل استناد است؛ حتی به نظر سلفی‌های جهادی نیز برخی از روایات این کتاب قابل خدشه است.

۶-۳. القاعده یمن و آخرالزمان

امیرالقاعده یمن، ناصرالوحیشی^{۱۰}، جوانی به نام نایف القحطانی از عربستان سعودی را به تشکیلات خود راه داد که وی در همان ابتدا پیشنهاد راه‌اندازی یک نشریه را به وحیشی داد. وحیشی از این پیشنهاد استقبال کرد و در اواخر سال ۲۰۰۷ رسماً به قحطانی دستور داد که این نشریه را درست کند. این نشریه بالاخره در ژانویه ۲۰۰۸ با نام «صدی الملاحم» (پژواک نبردها) منتشر شد که به نبردهای نهایی آخرالزمان اشاره داشت. جهادی‌های ناشناس، در فضای مجازی این نشریه را تحسین کردند. در مارس ۲۰۰۸ دومین شماره «صدی الملاحم» منتشر شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. عنوان نشریه با خون و آتش آمیخته شده بود، لوگوی تازه القاعده یمن در بالا و پس‌زمینه همه صفحات نقش بسته بود. این لوگو شامل دو شمشیر بود که بر روی کره زمین و مشخصاً بر روی کشورهای یمن و عربستان سعودی جا گرفته و با همدیگر برخورد کرده بودند. در نقطه برخورد دو شمشیر پرچم سیاه القاعده عراق به اهتزاز درآمده بود. (مک‌کنتس، ۱۳۹۵، ص ۸۴-۸۵) یک سال بعد رهبر القاعده یمن ویدئویی



منتشر کرد که پرچم القاعده عراق در پست سراو به اهتزاز درآمده بود، درست همان زمانی که القاعده عراق در حال افول بود یکی دیگر از شاخه‌های القاعده از پرچم آن‌ها استفاده می‌کند.

در اینجا سؤالاتی مطرح می‌شود که رهبر القاعده یمن باید به بن لادن پاسخ بدهد.

۱. چرا القاعده یمن، پرچم یکی دیگر از شاخه‌های القاعده را اقتباس کرده بود؟

۲. چرا از همان پرچم سیاهی استفاده نکرد که بن لادن به همه نشان داده بود؟

۳. چرا اصلاً پرچم خاص خودش را طراحی نکرده بود؟

بنابراین ممکن است بگویم سران القاعده یمن صرفاً از طراحی پرچم القاعده عراق خوششان آمده بود، اما احتمال قوی‌تر این است که مفاد این پرچم مهم است؛ یعنی بازگشت زودهنگام خلافت و نیز خلافت بر شیوه و روش پیامبر.

۴. طالبان و آخرالزمان

شاخه‌ای از طالبان که گوی خشونت و وحشی‌گری را از داعش ربوده‌اند، خود را «ولایت خراسان» نامیده‌اند که به نظر می‌رسد تلاش دارند روایات رایات السود را به نفع خود مصادره کنند. البته این گروه با داعش بیعت کردند و ابومحمد عدنانی، سخنگوی داعش، در یک ویدیو اعلام کرد که ولایت خراسان به ریاست حافظ سعیدخان تشکیل شده است، زیرا افغانستان، جزء خراسان قدیم محسوب می‌شود و این گروه سعی در مصادره روایات رایات السود دارد تا بدین وسیله افرادی را به خود جذب کند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۶، ص ۴۰۶)

۴-۱. نقد ادعای ولایت خراسان طالبان

۱. در اندیشه مسلمانان روایاتی وجود دارد که آن روایات معروف به «رایات السود» یعنی پرچم‌های سیاه هستند. این روایات در منابع شیعه و نیز در منابع اهل تسنن وجود دارد، در این روایات بعد از خبر برافراشته شدن پرچم‌های سیاه در آستانه و نزدیکی ظهور به مردم توصیه شده که به یاری کسانی بشتابید که این پرچم‌ها را برافراشته‌اند، زیرا منجی به کمک همین افراد جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. البته روایات در این خصوص متفاوت و بلکه متضاد هستند. در برخی روایات

پرچم‌داران سیاه را مذمت و نکوهش کرده و از پیوستن به آن‌ها نهی نموده است. برخی روایات پرچم‌داران سیاه را مدح و ستایش کرده و به مردم سفارش نموده به محض دیدن آن‌ها به آن‌ها بپیوندید، هرچند به واسطه راه رفتن روی برف باشد، چراکه مهدی در میان آن‌هاست. برخی روایات رایات السود نیز مربوط به عباسیان است که در خصوص آن‌ها وارد شده است. اما اینکه آیا طالبان همان پرچم‌داران مورد مدح در روایت هستند یا نه سؤالی است که باید به آن پاسخ داده شود. در جواب باید گفت که طالبان، پرچم‌داران سیاه مورد مدح نیستند. به این دلیل که آن پرچم‌داران سیاهی که حضرت مهدی در میان آن‌ها است هم عقیده و هم فکر حضرت مهدی هستند، در حالی که عقاید طالبان با افکار و عقاید آن حضرت بسیار متفاوت است؛ طالبانی که عقاید او تحت تأثیر عقاید دیوبندیه و وهابیت و سلفی‌گری است. پس نتیجه می‌گیریم که طالبان پرچم‌داران سیاه مورد مدح نیستند، بلکه مورد ذم و نکوهش هستند. پرچم‌داران سیاه درخواست خیر و نیکی دارند و برای مردم خیر و نیکی به ارمغان می‌آورند، نه این‌که مانند طالبان شر و بدبختی برای مردم بیاورند. (رشیداحمد، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷)

۲. روایات دلالت بر این دارد که پرچم‌داران سیاه با دشمنان اهل بیت یعنی طرفداران بنی‌امیه می‌جنگند و با آن‌ها به نبرد برمی‌خیزند، پس این افراد نمی‌توانند آن پرچم‌داران سیاهی باشند که به خیر و نیکی از آن‌ها یاد شده، چراکه آن‌ها خود ادعا دارند که روش و راه ایشان همان روش و راه بنی‌امیه است.

۳. در نقد این گروه همین بس که جریان غالب طالبان، این گروه را به رسمیت نشناخته و همواره در میان شاخه ولایت خراسان و اصل جریان طالبان منازعات خونباری وجود داشته است. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۶، ص ۴۰۶)

نتیجه‌گیری

۱. حرکت جهیمان اگر در جهت اعتراض به ظلم حکومت عربستان بوده، درست است، اما اگر واقعاً او فکر می‌کرده محمد بن عبدالله القحطانی، همان مهدی موعود است حرکت او اشتباه و خطای محض است.
۲. سلفی جهادی از روایات طائفه منصوره و روایات آخرالزمان به خصوص روایات مهدویت سوءاستفاده بسیار کرده‌اند. این مطلب در کتاب‌های افرادی مانند ابوبصیر الطرطوسی و جواد بحرالنتشه به وضوح دیده می‌شود.
۳. شخص بن لادن از مسئله مهدویت و آخرالزمان سوءاستفاده نکرده، اما افراد او این کار را کرده‌اند، همانند ابومصعب الزرقاوی، ابویوب المصری و ابو عمر البغدادی. این افراد با همین مسائل جوانان را فریب داده و جذب القاعده می‌کردند.
۴. گروهی از طالبان خود را ولایت خراسان نامیده و سعی دارند روایات رایات السود را بر خود تطبیق دهند، اما باید توجه داشت که روایات رایات السود متفاوت و متضاد هستند. در برخی روایات، رایات السود مورد مدح و در برخی موارد ذم واقع شدند. نهایتاً استدلال شد که روایات مدح قابل تطبیق بر ولایت خراسان طالبان نیست.
۵. گروه‌های سلفی برای پیشبرد اهداف خود روایات مهدویت و آخرالزمان را مصادره به مطلوب کرده و با این نیرنگ جوانان زیادی را فریب داده و به خود جذب کرده‌اند که این سوءاستفاده نشان داده شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفتند.

❁ پی‌نوشت‌ها

۱. جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۵۵ قمری در غرب نجد به دنیا آمد. او پس از ۱۸ سال خدمت در ارتش عربستان سعودی، از ارتش جدا شده و وارد دانشگاه مدینه منوره شد. ۶ سال بعد، فرماندهی حمله به مسجد الحرام را برعهده گرفت و پس از دستگیری اعدام شد.
۲. محمد بن عبدالله ترکی القحطانی در ۱۹۵۶ میلادی به دنیا آمد. او از شاگردان مفتی بزرگ عربستان، عبدالعزیز بن باز بود. او طلبه سال آخر در دانشگاه اسلامی الامام محمد بن سعود در ریاض و امام و خطیب مسجد الرویل بود. هنوز درس‌هایش را به اتمام نرسانده بود که تحت تأثیر جماعت قرار گرفت. او خطبه‌های گیرایی ایراد می‌کرد و سخنرانی جذابی داشت. او با خواهر جهیمان ازدواج کرد و به همین دلیل رابطه آن دو نزدیک‌تر شد. القحطانی در همان روزهای نخست تصرف مسجد الحرام کشته شد. قحطانی در زمان کشته شدن ۲۵ سال سن داشت.
۳. ابوبصیر الطرطوسی در ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۷۹ قمری در طرطوس متولد شد و در خانواده‌ای سلفی بزرگ شد. در ۱۷ سالگی به دلیل نوشتن عقاید سلفی جهادی بر روی دیوارهای شهر طرطوس ۴ ماه زندانی گردید. از زمان آغاز بحران سوریه، نقش «مفتی انقلاب» را بازی کرده است. او «پدر معنوی» و «مفتی» جنبش احرار الشام محسوب می‌شود، اما با این وجود او یکی از منتقدان جدی داعش است.
۴. دابق نام شهری در شمال حلب است. این شهر از توابع منطقه اعزاز است که از مرزهای ترکیه ۴۵ کیلومتر فاصله دارد. اعماق نیز شهری تابع انطاکیه و از شهرهای مرزی ترکیه است و به دابق نزدیک است. (گرد علی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۰۸)
۵. اسامه بن محمد بن عوض بن لادن، در ۸ شعبان ۱۳۷۶ قمری در شهر ریاض عربستان و در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد. مادرش سوری و پدرش از منطقه حرموت یمن، به عربستان کوچ کرده بودند. اسامه وهابیت را مذهب خود قرار داده بود. او در زمینه علمی، مدرک کارشناسی اقتصادی را از دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده گرفته بود تا مدیریت شرکت پدرش را برعهده گیرد. اما مسیر بن لادن عوض شد و رهبر گروه القاعده شد او در ۱ مه ۲۰۱۱ به دست نیروهای آمریکایی در پاکستان کشته شد.
۶. "Jean-Pierre Filiu" در کتابی به نام "Apocalypse in Islam" به بررسی مسائل



مربوط به آخرالزمان در دین اسلام می‌پردازد.

۷. ابومصعب الزرقاوی متولد ۱۹۶۶ میلادی در اردن است. وی در ۱۹۹۹ میلادی جماعت توحید و جهاد را در عراق به راه انداخت. وی مخالف حضور نیروهای آمریکایی در عراق بود و ترورها و بمب‌گذاری‌های زیادی انجام داد. در سال ۲۰۰۴ رسماً به القاعده پیوست و نام گروه خود را القاعده عراق نامید. وی در ۲۰۰۵ به صورت علنی اعلام جنگ با شیعیان عراق کرد و در ۲۰۰۶ به دست نیروهای آمریکایی کشته شد.

۸. هلال خطیب شامل مصر، فلسطین، سوریه، عراق و بخش‌هایی از ایران و ترکیه را شامل می‌شود.

۹. جهادی‌هایی که از راه دور برای جنگیدن می‌آیند خصوصاً خارجی‌ها، خودشان را غربا می‌نامند، زیرا شهر و دیار خود را ترک کرده و راهی سرزمین‌های بیگانه شده‌اند، لذا به آن‌ها غربا می‌گویند.

۱۰. ناصر عبدالکریم عبدالله الوحیسی متولد سال ۱۹۷۸ میلادی روستای مرتعه در شهر بیضاء یمن است. وی بعد از جنگ افغانستان، در سال ۲۰۰۲ در یمن دستگیر و زندانی شد؛ اما بعد از چهار سال توانست با حفر تونل ۴۴ متری از زندان فرار کند. او با فرار از زندان در سال ۲۰۰۷ به عنوان رهبر گروه تکفیری «القاعده» در یمن معرفی شد و بعد از دو سال با تجمیع گروه‌های تکفیری یمن و عربستان در سال ۲۰۰۹ توانست «قاعده الجهاد فی جزیره العرب» را تشکیل داده و خود رهبری آن را به عهده بگیرد. در اکتبر ۲۰۱۴ وزارت امور خارجه آمریکا جایزه دستگیری وی را ۱۰ میلیون دلار آمریکا یعنی رقمی مشابه با ابوبکر بغدادی فرمانده داعش قرار داد. الوحیسی در حمله هواپیمای بدون سرنشین آمریکا به استان حضرموت در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۵ کشته شده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۸)، **مسند الامام احمد بن حنبل موسوعه الحديثيه**، تحقيق شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، بيروت: مؤسسه الرساله.
۲. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد (۱۳۹۵)، **سنن ابن ماجه**، محقق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار احياء الكتب العربيه.
۳. المصري، ابويوب (۲۰۰۶)، «سيهزم الجمع ويولون الدبر»، بي جا.
۴. البغدادي، ابوعمر (۲۰۰۷)، «حصد السنين بدوله الموحدين»، **المجموع لقاده دوله العراق الاسلاميه**، نخبه الاعلام الجهادي، ۲۰۱۰.
۵. بي نام (۱۳۸۳)، «بن لادن و ادعاى مهديويت»، **مجله موعود**، فروردين و ارديبيشت، شماره ۴۳.
۶. لاکرو، استفان (۱۳۹۲)، «بازخواني ماجرای جهيمان العتيبي و ظهور اندیشه مهديويت در بطن وهابيت»، مترجم محمد حسين رفيعي، **مجله آيينه پژوهش**، شماره دوم.
۷. بحرالتشه، جواد (۱۴۳۰)، **المهدي مسبق بدوله الاسلاميه**، فلسطين، الخليل: مركز دراسات المستقبل.
۸. جمعي از نويسندگان (۲۰۱۱)، **السلفيه الجهاديه**، دار الاسلام و دار الكفر، بي جا: مركز المسبار.
۹. حاكم نيشابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۲۲)، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ دوم.
۱۰. رشيد، احمد (۱۳۷۹)، **طالبان اسلام نفت و بازي بزرگ جديد**، ترجمه اسدالله شفايي و صادق باقري، تهران: نشر دانش هستي، چاپ اول.
۱۱. شبكه انا المسلم للحوار الاسلامي، آدرس: <http://www.muslim.org/vb/> showthread
۱۲. طرطوسي، ابوبصير (۲۰۲۰)، **هذه عقيدتنا**، آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com>
۱۳. عليزاده موسوي، سيدمهدى (۱۳۹۶)، **وارونگي؛ نقد و بررسي مباني فكري جريان هاي تكفيري با تأكيد بر داعش**، قم: موسسه بوستان كتاب، چاپ اول.

۱۴. عماد، عبدالغنی (۲۰۱۳)، **الحركات الاسلاميه فى الوطن العربى**، بيروت: مركز الدراسات الوحده العربى.
۱۵. فاضل، عبدالله محمد (۱۴۳۳)، **الحرب على الاسلام قصه فاضل هارون**، تهران: مركز مطالعات جهان اسلام.
۱۶. گُرد علی، محمد بن عبدالرزاق بن محمد (۱۴۰۳)، **خطط الشام**، دمشق: مكتبة النورى.
۱۷. مک کنتس، ویلیام (۱۳۹۵)، **رستاخیز داعش (تاریخ، راهبرد و رویکرد آخرالزمانی دولت اسلامی)**، مترجم حامد قدیری، تهران: نشر اسم، چاپ اول.
۱۸. النیسابوری القشیری، ابو حسین مسلم بن حجاج (۱۴۱۲)، **صحیح مسلم**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث.



Abuse some Salafi groups from the idea of Mahdism and the end times

Mohsen Afzalabadi¹

Mohammad Ismail Sadeghpour Torghi²

Abstract:

The idea of Mahdism has been abused by various profiteering groups throughout history. Now, both in the Shiite and Sunni communities, even the belief in the principle of Mahdism has been accepted by Wahhabi and Salafi elders such as Ibn Taymiyyah, Muhammad ibn Abd al-Wahhab, and Ibn Baz. But the one who revived Mahdism among the Wahhabis, and the emerging and emerging one was Jahiman al-Atibi, actually abused the idea of Mahdism, and later other jihadi Salafi groups such as al-Qaeda and ISIS and some branches of the Taliban abused the idea of Mahdism. Of course, ISIL has used the most sophisticated of these groups, as discussed in a separate article. The research hypothesis is that some Salafi groups have misused the idea of Mahdism and the end of time, and our aim in this article is to show the use of these groups in this idea and to critique and study it. This article with a descriptive and analytical approach and using the library and digital resources and the Internet has examined and exploited takfiri groups from the idea of Mahdism. Findings show that the idea of Mahdism has been exploited among Salafi jihadist groups and has attracted people, especially Sunni youth.

Keywords: Mahdism, Apocalypse, Wahhabism, Jihadi Salafi, Al-Qaeda, Taliban.

1. PhD student in Wahhabism University of Religions and Differences in Qom

2. PhD student in Wahhabism University of Religions and Differences in Mashhad & Students of four contemporary jurisprudence of Khorasan seminary (Responsible author)

